



۱۲/۰۶/۲۰۱۶

ایشور داس /بخش: رجال، شخصیت ها و چهره های
تاریخی

استاد عبدالرحمن پژواک جاویدانه شاعری از خاک حیرت بار



جنگ و سرنوشت آشفته سه دهه اخیر وطن، خسارات و آسیب زیاد و جبران ناپذیری به پیکر مادر وطن به بار آورد. خسارات مادی که به پیکر داغان سرزمین ما رسیده، در هر گوشه و کنار پرده از چهره برداشته و این امکان را برای صاحبان بخش اقتصاد، میسر میسازد تا به اساس تجارب و اندوخته های علمی خویش، حد و قیاس آنها را به ارقام ارائه بدارند. مگر با درد و اندوه فراوان در می یابیم، که جنگ و ویرانگری سرمایه معنوی وطن و وطنداران را یکدست به یغما برده و باز آبادانی آن بس دشوار می نماید. نمیشود با طرحی معادلات مجهول و معلوم، آشکار ساخت که چه مقدار پسمانی و زیان معنوی در اثر این پدیده شوم، به کشورما به میان آمده است؟

بخش عمده سرمایه معنوی وطن را فرزندان دانشور و آفریده های گرانبهای هنری آنها احتوا میکند. از سوی دیگر غربت که پدیده همسایه و همقدم جنگ است، به نپسان و جفاورزی با معنویت وطن، دست کمی از جنگ ندارد.

نسل جوان افغان درحد و حصر لازم از دارایی گرانبهای معنوی وطن که در روند جنگ، قسماً از بین رفته و به این مسأله هنوز هم به بی تفاوتی تمام برخورد میگردد، آگاهی ندارند. ترس آن میروود و بعید نیست روزیکه نوجوان افغانی، دانشمندان و فرهنگیان بی بدیل وطنش را نشناسد و یا حداقل درین رستا زحمت تکاپو و جستجو را به خود ندهد.

یکی از ارکان سرمایه معنوی و جفا دیده کشور، که در شب و روز جنگ چشم به راه صلح و ترقی وطن، دور از کاشانه اش به حق پیوست، شادروان استاد عبدالرحمن پژواک بود. از کارنامه او در تعارف افغانستان به سطح بین المللی کسی نتواند انکار کرد. استاد پژواک مرد اندیشه و قلم بود، عمری دراز را در عرصه دیپلوماسی کار کرد، راه را برای شناخت گسترده وطنش در سطح بین المللی باز کرد، شعر سرود، داستان ها آفرید، پژوهش های فراوان در بخش های گوناگون انجام داد، به بلند گاه ادبیات زبان دری دری، پشتو و انگلیسی دست یازید. جناب پژواک به سال ۱۹۱۷ میلادی در خانواده روشنفکر و دانشور مرحوم قاضی عبدالله در دهکده «باغیانی» ولسوالی سرخورد ولایت همیشه بهار ننگرهار که پیش از اسلامی ساختن افغانستان، مرکز منطقه «گندهارا» بود، چشم به جهان گشود.

تا صنف چهارم در مکتب زادگاهش سبق خواند، بعداً مکتب اندرابی کابل را ادامه داده و سپس از دبستان عالی حبیبیه در سال ۱۹۳۶ فارغ گردید. استادان و همصنفانش در ایام مدرسه سجایای اخلاقی و ذکاوت او را تحسین میکردند و باور داشتند که وی آینده درخشان را استقبال خواهد کرد. چون در آن شبانه روز در شهر کابل تنها پوهنخی طب تاسیس شده بود، خلاف اراده و ذوقش، شامل آن گردید. در حالیکه طبع شعر آفرینش او را به سوی دانش بهداشتی رغبت نمیکرد. رویداد های نهضت امانی، شهادت برادر بزرگش در پیروزی راه امانی، درگذشت نا بهنگام پدرش حدود سالهای ۱۹۳۹/۳۸ میلادی، مسوولیت و تهیه نفقه خانواده، پیش زمینه هایی بودند، که مانع ادامه تحصیل او گردیدند. برخی از دوستان او به دین باور اند که تشویق و توصیه های حلقه شاعران آن وقت، نیز سبب شد تا وی تحصیلات خود در رشته طب نا تمام گذارد و به ادبیات و فرهنگ رو آورد.

استاد عبدالرحمن پژواک زندگی کاری خود را از انجمن تاریخ آغازید که آنجا به صفت برگردان زبان انگلیسی شروع به کار کرد. در ضمن به نوشتن آثار ادبی و هنری نیز میپرداخت. چندی بعد در شعبات ریاست مستقل مطبوعات کار کرد. سپس مدیر مسوول روزنامه اصلاح مقرر گردید و پس از آن باختر را رهبری کرد و به ریاست نهاد پشتو تولنه منسوب گشت. شایان یاد آوریم، آقای پژواک در ایام تصدی خویش در ادارات گوناگون مطبوعاتی و فرهنگی، به اصل آزادی بیان وفادار ماند و آن را دامن و رونق بخشید. بنابر اندوخته های ادبی و تجارب فرهنگی، دوست داشت تا در عرصه سیاست و دیپلوماسی کار کند.

جناب پژواک سال ۱۹۴۶ میلادی پا به میدان دیپلوماسی گذاشت. در زمان اندک استعداد و توانایی خود را متجلی ساخت و با فراگیری علم سیاست، پشت کار و نیرو سرشارش، نردبان راه دیپلماتیک را تندتر بالا رفت. سالیان زیاد به صفت سفیر کبیر و نماینده دایمی افغانستان، در سازمان ملل متحد با مسوولیت و علاقمندی کار کرد. عملکرد او در کارزار عرصه دیپلوماسی از هر باب چشمگیر بود و بنابر ژرف فهم و میزان تجارب به وظایف خطیر دیپلماتیک گماشته شد که از آن جمع؛ ریاست کمیسیون تجدید نظر بر منشور سازمان ملل، ریاست کمیسیون حقوق بشر، ریاست مجمع عمومی و ریاست اسامبله خاص سازمان ملل برای «نامیبیا» را میتوان نام برد.

درین گستره او نماینده مردم و فرهنگ با وقار خاک حیرت بارش بود. کوشش های او به عضویت رساندن افغانستان، در سازمان های تحت اثر سازمان ملل متحد مانند «یونسکو»، «حقوق بشر» و «یونسف»، پیوستن به اعلامیه حقوق بشر و تحرک نقش کشور های شامل نهاد عدم انسلاک در عرصه بین المللی برارنده و ستودنی است.

مسجل به اسناد موجود در آرشیف سازمان ملل متحد، استاد پژواک، مؤلف حق تعیین سرنوشت ملت ها که به آن «خود ارادیت» هم گفته میشود، میباشد. به سخن دیگر «حق خود ارادیت» قبل از کوشش های آن استاد، صرفاً به شکل یک اصل سیاسی شناخته شده بود. مگر در اثر عرقریزی وی منحصیث حق مسلم ملت ها در منشورسازمان ملل قید گردید.

شایان یاد آوریم که نماینده گی افغانستان در سازمان ملل متحد، به پیمانه ای که در مدت تصدی آقای پژواک فعال، پر تلاش و درخشنده بود، در سالهای بعدی و حتی تا اکنون آن جلوه و درخشش را ندارد. حضور قوای متجاوز اجنبی در کشور از یکسو و تجرید افغانستان در جامعه جهانی و نبود شخصیت پرکار و مستعد در رأس نماینده گی، موجب این همه عقیمانی و در جا افتادن آن نماینده گی گردید. در حالیکه با در نظرداشت فعالیت افغانستان در ایجاد نهضت عدم انسلاک، بیطرفی فعال سالهای پیش از ۱۹۷۸، فرهنگ کهن و موقعیت او در آسیای مرکزی، دلایل مقنع برای فعال بودن و داشتن موقف برارنده تر در آن سازمان تواند بود.

آقای پتروس پتروس غالی که دو دوره سرمنشی سازمان ملل بود، در نامه مورخ ۱۵ جون ۱۹۹۵ نوشت: «سفیر پژواک با تحقیق و مطالعه در ساحه کار و کارگر ملل متحد طی سال ۱۹۴۷ یکی از موسسین نظام خدمات ملکی این موسسه جهانی بشمار می آید. وی برای کشورش افغانستان و برای موسسه ملل متحد، منحصیث یک شخصیت ممتاز به صفت سفیر و نماینده دایمی کشورش از سال ۱۹۵۸ بکار آغاز کرد. ما او را به مثابه یک انسان دارای مهارت و استعداد های گوناگون بیاد خواهیم آورد. به حیث یک شاگرد طب، یک شاعر، یک روزنامه نگار، یک دانشمند و یک سیاستمدار، یاد خواهیم کرد که با لیاقت و کفایت به نفع جهان و کشورش خدمت کرد و هر دو از این مساعی وی مستفید شدند...».

سال ۱۹۷۸ که معنویت ستیزی در کشور ما رخنه یافت و در راستا های گوناگون جامعه برانگیخت، استاد پژواک هم از وظایف رسمی کناره گیری ورزید. ولی عشق او به مردمش و محبت او با خاک نازنینش هیچگاه کاستی نپذیرفت. در آن سالها، کار های در عرصه حقوق بشر در افغانستان، انجام داد که موجب خشم رژیم حاکم گردید. بناً به سیل هموطنان مهاجرش می پیوندند مگر در غربت با علاقه به تلاش های وطنی خویش ادامه داد با وصف اینکه با مریضی دست و پنجه نرم میکرد، از مبارزه اش هرگز سوا نشد ۱

در آن سالها مقالات او در مطبوعات بیرونمرزی در پشاور، اروپا و امریکا به نشر میرسیدند. عشق به وطن، محبت به وطنداران و پشتیبانی از مبارزه و مقاومت ملی مردم افغانستان چو اشعه آفتاب از همه سروده و نیشته هایش میدرخشیدند. در امر مبارزه پاک وطنی علیه قشون متجاوز شوروی از هم پاشیده، کمتر از اسم خاص و یا گروهی مشخصی نام برده است. کلمات جهاد و مجاهد در مقایسه با واژه گان مبارزه ملی، مقاومت ملی، مبارزین

ملی و پیکار وطنی که مفهوم و دامنه وسیع دارند، کمتر بکار برده است. از کدام تنظیمی جهادی، حزبی و سازمانی سیاسی از روی گرایش شخصی قدردانی نکرده، بل از هر گام وطنی، حرکت ملی و دسته جمعی پشتیبانی میکرد. در گوشه از یک مقاله اش میخوانیم:

در یکی از مقاله های گذشته این نویسنده به موضوع شناسایی مقاومت مردم افغانستان در مقابل روسیه و رژیم تحت حمایت آن در کابل اشاره کرده بودم. مراد ازین شناسایی، شناختن مشروعیت تنظیم مبارزین آزادیخواه افغانستان به سطح بین المللی است.

مردم افغانستان و همه احزاب سیاسی آن به استثنای حزب (پرچم و خلق) با مداخله روس بدون مکث و درنگ مخالفت خود را اظهار کردند. روس برای سرکوبی این مخالفت ملی، به تجاوز مستقیم نظامی پرداخت و عملاً قشون خود را در خاک افغانستان پیاده کرد. این تجاوز با قیام و مقاومت ۹۹ فیصد مردم افغانستان مقابل شد و تا کنون بیشتر از هفت سال دوام کرده است.^۲

در عرصه مبارک فرهنگ و آفرینش هنری، کار های او همیشه چشمگیر بوده از قدرت و استعداد شگفت انگیز بهره برده اند. در سرود های شعری او واژه هایی به کار رفته که از سچگی زبانی و از عشق وطنی پیام میدهد. شعر های او در قالب کلاسیک و هم در جامه نو با عظمت و سرافراشته اند و هیچگاه خواننده فرهیخته، سروده ای او را تقننی نپنداشته است. با وجود اینکه او به قلعه شامخ ادبیات دری دری تکیه زد، بنابر شخصیت عالیش هرگز استادان خود را فراموش نکرد و آنها را با ارج و احترام یاد میکرد. "استاد بیتاب ملک الشعرا به ما درس زبان دری میداد. عمر وی دراز و آثار فیض وی عام و جاویدان باد."^۳

استاد پژواک وطن و وطندارانش را همیشه دوست داشت، قطع نظر از اینکه کدام اقلیم سیاسی به وطن سایه افکنده و افغانها پیرو کدام آئین بوده اند، او با مردمش بوده و در کنار آنها از لحاظ ذهنی ایستاده بوده است. او روان زنده سرمدی داشت، شعر بی نظیر او به نام «مردان پارو پامیزاد» محبت پرخلوص او را به خانه مشترک و سرشت رادمردانه افغانها را تبارز میدهد. به گواهی برگ های زیرین تاریخ، حمله اسکندر مقدونی به افغانستان به منظور راهگشایی به هند، زمانی صورت گرفته بود، که افغانها هنوز پیرو آئین هندو، بودا و زرتشت بودند. به پنداشت این قلم سروده «مردان پارو پامیزاد» کهنه گی و فرسوده گی ندارد و در هر برش روزگار، معرف فرهنگ افغانها است و از هر باب ناب و ستودنی.

از استاد عبدالرحمن پژواک آثار ارزشمند زیرین به جا مانده و نهاد فرهنگی و انتشاراتی «پژواک» در شهر نیویارک ایالات متحده امریکا، در چاپ و نشر آثار او که تا حال اقبال چاپ نیافته اند، پیگیر تلاش میورزد:

- ۱- کلمه داره روپی، پارچه تمثیلی به زبان پشتو، چاپ پشتو تولنه.
- ۲- آریانا، به زبان انگلیسی، چاپ لندن - انگلستان
- ۳- افسانه های مردم، چاپ کابل از سوی رادیو افغانستان
- ۴- افغانستان کهن، به زبان انگلیسی، چاپ لندن - انگلستان
- ۵- پشتونستان، به زبان انگلیسی، چاپ لندن - انگلستان
- ۶- دو مقاله مفصل در مورد مسأله و روز پشتونستان، به زبان انگلیسی، چاپ لندن - انگلستان
- ۷- پیشوا، اثر جبران خلیل ترجمه به دری چاپ کابل
- ۸- باغبان، اثر رابندر ناتھ تاگور، ترجمه به زبان دری چاپ کابل
- ۹- گلهای اندیشه، مجموعه شعری ۴
- ۱۰- بانو بلخ، مجموعه اشعار دری و پشتو، ناشر موسسه پژواک، ۲۰۰۱ شهر پشاور
- ۱۱- الماس ناشکن، پاسخ استاد پژواک به شاعر انگلیسی ویلیام پت روت در رابطه با مبارزین افغانستان، موسسه نشراتی پیوند، شهر ویرجینیا ۱۹۹۶ چاپ دوم سال ۲۰۰۳
- ۱۲- آواره، داستان نشر در رادیو افغانستان بعداً از سوی مطبعه مشرقی در ولایت ننگرهار به چاپ رسید.

۱۳- گلهای کوهی چاپ مجله کابل، سال ۱۳۳۸

۱۴- افسانه های مردم، مجموعه داستان های کوتاه، چاپ کابل، بعداً در فرانسه به زبان فرانسوی برگردان و چاپ شده.

- ۱۵- حدیث خون، مجموعه شعری، چاپ پشاور.
 ۱۶- مهین من، مجموعه شعری، چاپ پشاور.
 ۱۷- احساسات و عواطف، مجموعه اشعار فلسفی.
 ۱۸- یک زن، داستان بلند.
 ۱۹- حوض خاص، داستان فولکلوریک در مورد حوض خاص سپین غر و چشمه سلطانپور سفلی که نزد هندوان افغان دارای احترام بسیار است.
 گذشته از آثار که در بالا ذکر گردیدند، مقالات و سیمینار های زیاد از استاد والا مقام به جا مانده که تلاش و کاوش مداوم را میطلبند تا اقبال چاپ نصیب گردند.

با دریغ و درد، استاد گرامی عبدالرحمن پژواک شاعر، داستان نویس و دیپلمات بزرگ کشور روز پنجشنبه ۱۸ جوزای سال ۱۳۷۴ هجری خورشیدی مطابق ۱۹۹۵ عیسوی، در انده گاه پشاور چشم از جهان پوشید. جنازه اش در قریه باغبانی به خاک سپرده شد و به فردوس برین رحلت فرمود.

**کسی را که فطرت بود ایزیدی
روانش بود زنده سمرمدی**

و اینک دو قطعه شعر از آن استاد گران ارج:

یک خنده و خاموشی

بر خیز به ساغر کن ساقی می ناب اندر
 گویند بهار آمد تا کی تو به خواب اندر
 دی پیک بهاران گفت پیمانه دی پر شد
 بر خیز به کامش کن یک پیک شراب اندر
 وقت طرب عیش است اوان نشاط و سرور
 از زخمه شراب افکن در کاس رباب اندر
 از لاله طبیعت بین ساغر به چمن چیده
 آنقدر که می ناید هرگز به حساب اندر
 ابریق خورد بشکن مینای جنون پر کن
 حیف است ز هشیاری باشی به سراب اندر

حضرت اقبال لاهوری بیتی دارد، بدین مطلب:

من بنده آزادم، عشق است امام من
 عشق است امام من، عقل است غلام من

استاد پژواک در ارتباط آن سروده است:

پیام

من مقتدیی خویشم، کس نیست امام من
 با دار ندارم من، کس نیست غلام من
 از روی و ریا رستم، تا قبله خود هستم

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

رو سوی دل آوردم، آنجاست مقام من
آداب رکوع من، خم کردن زانو نیست
بر سینه نهادن دست، نبود به قیام من
من چشمهء خورشیدم، نه ماه فروغ اندوز
محتاج به ساقی نیست، پر بودن جام من
چون ثابت و سیاره، بر جایم و آواره
بر جبههء هر کوکب، ثبت است دوام من
با عابد فرزانه، از دور اشارت کن
بر عارف دیوانه، بفرست سلام من
ایکاش نمی بودم، انسان که نمیگردید
اندیشه من پخته، در فطرت خام من
" اقبال " غلامی بود، در بند امامی بود
من بنده آزادم، کس نیست امام من
" پژواک " ندای خود، هستم نه صدای غیر
پژواک جوانان را، این است پیام من

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ